

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید
۰۱ اپریل ۲۰۱۸

مردمان دیگر چگونه با مسائل حاد و جنجال برانگیز بر می خورند؟

بعد از مدتی نسبتاً طولانی فرصت دست داد تا به چند سایت اینترنتی، از جمله سایت ایران امروز، سری بزنم و سه چهار مقاله را از میان ده ها مقاله مندرج در این سایت و سایت های دیگر مطالعه کنم. بخش اندیشه سایت ایران امروز یکی از بخش هایی است که هر باری که به این سایت مراجعه می کنم، حداقل یکی از مقاله های آن را با دلچسپی خاصی می خوانم و باری نیست که چیزی از آن نیاموزم و مطالب آن را سودمند برای انسان ها، در هر درجه ای از دانش و آگاهی و تحصیل و تجربه سیاسی و اجتماعی و هر درجه ای از رشد و توسعه و به هر سرزمینی که تعلق داشته اند، نیابم. اینبار نیز، مثل همیشه، از رفتن به این سایت و صرف وقت دلخور و پشیمان نشدم، زیرا با خواندن مقاله "یادگیری اجتماعی و توسعه"، که از قلم رسا و پر بار آقای "محسن رنایی" تراوش نموده بود، متوجه چیزی شدم که واقعاً شنیدن و خواندن آن برای سیاست بزان و روشنفکر نمایان ما افغان ها، که متأسفانه متوجه عواقب ناگوار خیلی از حرف ها یا کار های خود نیستند، بسیار آموزنده است.

برای این که موضوع بهتر روشن گردد، می خواهم مهم ترین بخش آن مقاله را که خواندن آن برای همه ما افغان ها بی نهایت ضروری است در اینجا نقل کنم:

«دیگر هیچ نمی گویم و فقط یک صفحه از کتاب «درتمای یادگیری» ایشان را این جا می آورم؛ تا مقایسه کنیم هوشمندی سیاست مداران ژاپنی و قدرت یادگیری آن ملت را در مسیر توسعه، با آنچه ما در موارد مشابه داشته ایم و عمل کرده ایم:

چند ماه بعد به موزه هیروشیما رفتم و یک روز را در آنجا گذراندم. درباره خرابی هیروشیما و این که آن بمب ها کی و در چه روز و ساعتی بر سر مردم آوار شده است؛ تعداد کشته ها چه قدر و مصائب آن چگونه و آثارش تا چه زمانی و مسافتی هویدا بوده است و ... اطلاعات جالب دریافت کردم، اما هیچ جا گفته نشده بود که فاعل چنین کاری چه کسی است! از راهنما ها دلیش را پرسیدم؛ آن ها هم گیج شده بودند و پاسخی نداشتند. از همراهم سؤال کردم و او (که انگار این سؤال برای خودش هم جالب بود) گفت: «پاسخ این سؤال نزد محقق این زمینه و کارشناس برجسته تاریخ جهان است» و راهنمائی ام کرد تا نزد او بروم.

وقتی نزد او رفتیم، همراه مرا معرفی کرد و گفت: "محمد سان، دانشجوی ایرانی دوره دکترای دانشگاه ناگویاست". پس از احوال پرسی، قصدم را گفتم و پرسش‌م را مطرح کردم. او لبخندی زد و گفت: «پسر، اینجا موزه صلح است! موزه ای برای فراهم ساختن بذر نزاع بین‌المللی تازه‌ای نیست! بمبی که بر هیروشیما فرود آمد حالا دیگر بخشی از تاریخ ماست و به مثابه سانه و خطای بشری است که به دلیل پاره ای از مناسبات ناهنجار اتفاق افتاده است. همه همت ما بر این است که از این تجربه بیاموزیم و از تکرار آن جلوگیری کنیم. البته می‌خواهید بشنوید که امریکائی‌ها مقصر بوده‌اند، اما ما هم بی‌تقصیر نبوده‌ایم و چنین شرایطی نباید تکرار شود. ما نمی‌خواهیم که در این موزه در ذهن فرزندانمان مشعل جنگی دیگر روشن شود، بلکه می‌خواهیم به سوئی برویم که صلح را ترویج کنیم.»

تفکر این محقق و دانشمند تاریخ جهان، تفکر سازنده و انسانی است، که با تأسف بسیاری از سیاست‌مداران ظاهراً اندیشمند ما - سیاست‌مدارانی مانند "یون" ها و "پدرام" ها و کسانی که هنوز بدرستی متوجه پی‌آمد های مخرب افکار این‌ها نشده‌اند و نمی‌دانند که این‌گونه افکار و پیروی از این‌گونه انسان‌ها ما و وطن ما را به کدام سو می‌برد و با چه مشکلات و تباهی‌هایی رو به رو می‌سازد - نه متوجه آن شده‌ایم و نه به اهمیت آن پی‌برده‌ایم.

باری با یکی از دوستان در خصوص تشبیهات نفاق افغانانه این دو انسان و انسان‌هایی مانند این‌ها صحبتی داشتم و قول دادم که در این بابت چیزی بنویسم. بعد از مطالعه مقاله آقای رنای و فرصتی که مساعد شده بود - حسب این قول - خواهش من از همه هموطنان عزیز، به خصوص مسئولین رسانه‌ها این است که، به خاطر فراهم‌نشدن بیشتر بذر نفاق و دشمنی در کشور، از نشر هر گونه سخنانی که از آن بوی نفاق و دودگری می‌آید، به خصوص از نشر سخنان کسانی مانند یون و پدرام و رفقای شرافکن آن‌ها در نشریه‌های خویش جداً اجتناب کنند.

طرح سخنان، یا افکار مخرب این انسان‌ها، حتی اگر از روی بی‌غرضی یا بی‌خبری از عمق نیت سوء این‌ها و اثرات مهلک آن‌ها باشد، به گونه‌ای در ذهن خام برخی‌ها اثر نامطلوبی را به جا می‌گذارد و زمینه رنجش بیشتر و دوری مردم سرزمین ما را از هم آرام، آرام فراهم می‌سازد. نام این انسان‌ها باید از زبان‌ها بیفتد. خود این‌ها باید تجرید شوند تا مرض مهلک نفاق افگنی که ذهن‌گنبد این‌ها را اشغال نموده به دیگران سرایت نکند. یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد وفاق و همدیگرپذیری و صلح و با هم زیستن و وطن را به نام یک ملت واحد با هم ساختن، به نظر من همین کار است. به یون‌ها و پدرام‌ها و رفقاء و حامیان‌شان موقع ندهید که وحدت شما را به هم بزنند و کماکان مردم را به دشمنی ترغیب نمایند و کشور واحد ما را به نام پشتون و تاجیک و هزاره و اوزبیک و... پارچه پارچه سازند. افغانستان سرزمینی واحد و مردم آن یک ملت است؛ با نام افغان و هویت افغانی! این نام و این هویت زینده‌ماست و حفظ آن از جمله وظایف مبرم و حیاتی ما. ما از دیگران هیچ کم نداریم!!

۲۰۱۸/۰۳/۳۱